



استاد (صباح)

## نور محمد ترہ کی چگونہ بہ قتل رسید؟؟؟

اعترافات تکان دهنده باند حفیظ اللہ امین دربارہ قتل نور محمد ترہ کی

«تاریخ سخن میگوید»

بخش ۱



## اعتراضات عبد الودود تورن سابق رئیس مخابرات وزارت دفاع در مورد شهادت شادروان تره کی

کابل ۶ دلو (ب) : افغانستان و باوران وی، بدون کم  
بسلطه نشر و افشای توطئه‌ها و کاست ارائه میگردد.  
دسایس باندامین آدمکش اینک اعتراضات تورن عبدالودود خان امروز تاریخی  
عبدالودود تورن رئیس مخابرات وزارت ۵۸۱۰۲۴ ساعت دوازده و ده ظهر است  
دفاع در مورد شهادت شادروان مطابق به قانون کشف و تطبیق جرایم  
نورمحمد تره کی اولین منشی عمومی و نظارت خارنوالی بر قانونیت و تطبیق  
کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق ص ۵

تهیه و گردآورنده - استاد (صبح)

تورن عبدالودود خان امروز تاریخی ۵۸۱۰۲۴ ساعت دوازده و ده ظهر است مطابق به قانون کشف و تطبیق جرایم و نظارت خارنوالی بر قانونیت و تطبیق آن، اتهامیکه علیه شما وارد است اینجانب عبدالرحیم سرخارمن و محمد جمعه خارمن بحیث مستنطقین بررسی قضیه و اتهام وارده شما تعیین شدیم که تماماً جریان استجواب و استنطاق از طرف همکارم محمد داوود تایپ میشود و البته از جریان تحقیقات بناغلی محترم تلاش رئیس خارنوالی نظارت و کنترل می کند. اگر شما پیرامون این اجراءات ما اعتراضی داشته باشید لطفاً اعتراض تانرا بگویید:

- من برای اینکه حاضر شدیم واقعیت را برای حزب و مردم خود بگوییم کدام اعتراضی نداریم.

خوب تورن عبدالودود خان از شما می پرسیم فعلاً که شما برای استجواب حاضر شده اید آیا کدام تکلیف جسمانی و یا تکلیف مریضی روحی ندارید.

- ما هیچ نوع تکلیف جسمانی و روحی فعلاً نداریم.

خوب عبدالودود خان بخاطر کشف واقعیت ها بشما توصیه می کنیم که تماماً موضوعاتی که از شما سوال میشود شما لطفاً آنرا بر روی واقعیت ها تشریح می کنید:

- بسیار خوب مه حاضر هستم چیزیکه مشاهده کردیم و دیدیم اوره به واقعیتش بشما عرض کنم.

- و شما به صفت یک متهم حق دارید هر اعتراضی که داشته باشید و هر انتقادی که داشته باشید  
میتوانید که آزادانه برای ما بگویید.

بسیار خوب.

- خوب حالا که تورن عبدالودود خان شما آماده و حاضر اید برای استجواب به ما مستنطقین در حال  
حضور داشت بناغلی تلاش رییس خانونالی حاضر هستید تا به سوالات ما پاسخ بدهید از شما  
پرسان می کنیم که تا در قدم اول شهرت کامل خود را برای ما بیان کنید.

بسیار خوب.

من عبدالودود تورن ولد عبدالغفور بحیث رئیس مخابره وزارت دفاع وظیفه اجرا می کردم.

عبدالودود خان یکسلسله شواهدی موجود است که شما با کسان دیگری در شهادت شادروان  
نور محمد تره کی اولین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و همچنان  
بنیان گزار این حزب پرافتخار و اولین رئیس قانونی شورای انقلابی افغانستان متهم هستید بناء از شما  
سوال میکنیم که لطفاً توضیح کنید که چه وقت بکدام تاریخ به امر و هدایت کدام اشخاص در کجا و  
در کدام محل توسط چه به چه شکل شادروان نورمحمد تره کی را به شهادت رسانیدید.

بسیار خوب.

مه بتاريخ ۱۷-۱۶ میزان ۵۸ گرچه خودم از گارد تبدیل شده بودم به صفت مدیر کام، ولی در گارد  
چون من امر مخابره بودم عوض ما تعیین نشده بود بناء مه هم در گارد وظیفه اجرا می کردم و هم در  
مدیریت کام ستردرستیز، یعنی روزانه اکثراً وخت مه به ستردرستیز میبودم و طرف های دیگر و شام  
مه به گارد می آمدم، ده همی تاریخ ذکر شده مه ده گارد بحیث امر نوکریوال هم وظیفه اجرا می کردم  
یعنی امو شو مه نوکریوال گارد بودم، مره طرفای شو، هم وقت فکسش بره مه معلوم نیست که هفت  
و نیم بود، هشت بود، هشت و نیم بجه شو بود که جانداد قوماندان گارد ما را خواست که شما ره  
طوری وظیفه میتم یعنی همی موضوع شهادت تره کی صاحب را بما مطرح ساخت که امروز شما  
نظر به امر و فیصله و تصمیم بیروی سیاسی و کمیته مرکزی حزب شما تره کی صاحب را به  
شهادت میرسانید و البته در ایجه مه تنها بودم، مه پرسان کردم که این وقت شو، فرضاً این عمل را  
دفعتاً ممکن نیست، او نا مره گفتن که ما مسایل کفن، قبر و دیگر چیزهایش را بواسطه روزی و اقبال  
و هدایت لوی درستیز پیش از پیش آماده ساختیم خودت برو نوکریته تبدیل کو پس بیاین او نمو بود که  
ما رفتیم به شعبه خود و نفر نوکریوال را خودش بما تعیین کرد، او یک جگرن ظاهر خان نام داشت

او ره به حیث نوکریوال ده جای خود ماندیم و دوباره که ما به چی آمدیم به قوماندانی آمدیم درین وخت ما که ششتم روزی و اقبال هم از بیرون آمدند باز در پیشروی هر سه ما دوباره تکرار کردند که شما نظر به امر حزب نظر به تصمیم حزب این کار ره میکنید و ما تا پرسیان هم کردیم این خو اگر امر حزب هم باشه دریجه خو ای ره آوازه بود که به اتحاد شوروی ببرن، جهت تداوی شان یا جهت استراحت شان، ای باید ده اتحاد شوروی باشه، جانداگ گفت که اتحاد شوروی موافقه نکردن، بناء حزب اینمی تصمیم را گرفتند او نمو بود که روزی هم علاوه کرد ما از امر حزب و از تصمیم کمیته مرکزی و بیروی سیاسی حزب سرپیچی کرده نمیتانیم. اونمو بود که ما هر سه ره که البته دریجه نظر به گفته خود ازیا و دادن وظیفه جانداگ و رهنمایی یعقوب لوی درستیز اینا ده امو بعد از ظهر اینمی روز که ما قبلاً از ای خبر نبودم قبر ره حاضر کرده بودن و کفن ره که البته او مساله خود ازیا بشما مفصل معلومات داده باشن، خلاصه ما از قوماندانی پایین شدیم، در ای اثنا روزی پیش از پیش یک عراده موتره آماده ساخته بود، موتر لنداوره سفید آماده ساخته بود و طرف کوتی باغچه رفتیم، زمانیکه به کوتی باغچه رسیدیم در ای وقت روزی موتره نزدیک به دروازه کوتی باغچه ایستاد کرد و هر سه ما ده کوتی باغچه داخل شدیم، زمانیکه به کوتی باغچه رفتیم اتاق بود و باش تره کی صاحب در منزل بالا بود، ما هر سه ما به منزل بالایی بالا شدیم در ابتدا من و اقبال در دهلیز ایستاد شدیم و روزی تنها به اتاق تره کی صاحب داخل شد.

#### **- بخشید روزی و اقبال را اگر معرفی نماید.**

روزی امر سیاسی گارد بود، ده او وقت رتبه اش لومری بریدمن و اقبال هم امر کشف گارد یا پسیان امر کام گارد شد رتبه اش لومری بریدمن. زمانیکه روزی به اتاق تره کی صاحب داخل شد تره کی صاحب ره امو حالت اولیشه مه ندیدم که استراحت بود ایستاده بود، مطالعه میکرد، خو اوره ندیدیم، روزی برش گفت که ما شما ره جای دیگه میبریم امی صدای از یاره که شنیدیم ما و اقبال هم به اتاق داخل شدیم، وقتیکه داخل شدیم تره کی صاحب ره گفت که بیه که بریم، تره کی صاحب ده ای وقت کارت حزبی خوده از جیب کشید و بری روزی داد که ای ره به امین بتین.

#### **- به چه شکل کارت حزبی خود را کشیدند؟**

ای کارت حزبی بشکل کتابچه پوش داده شده بود، بشکل کتابچه دادن و بری روزی دسته دراز کدن و برایشان گفت که ایره باز بری امین بتین و همچنان یک بکس سیاه دادن، ده او بکس پیسه بود، کمی زیورات بود، ای پیسه ره گرفت و بری روزی داد که ای پیسه بری خانم اگر زنده باشه بری ازو بتین و تا که در آینده البته مصرف کنه، اینمی گپه زده و طرف پائین حرکت کردیم. وقتیکه بطرف پائین یعنی به منزل پائین رسیدیم ده ای وقت، ده پهلوی زینه طرف دست راست یک اتاق خرد ترک

بود که در ای یک تخت خواب بدون پایه ماندگی بود البته که ای از پیش خدمت شان بود یا امونجه کدام پهره دار استراحت میکرد خو اوره ما ندیده بودیم که از کی بود، تخت خواب روزی ایناره به امی اتاق خُرد ترک رهنمایی کردن، روزی برآمد دروازه دهلیز را قلفک میکرد و گلون تره کی صاحب خشک شد، مره گفت که یک گیلاس او بتی مه به اقبال گفتم که بدو یک گیلاس او بیار درین وقت روزی رسید و اقبال ره گفت که رو جایی ره بگیر دستایشه بسته کو او نبیر، خودم پشت او برامدم، پشت سر مام صدا کرد که او نبیر خو باز هم مه که رفتم از ایکه گیلاس نیافتم بدون او پس گشتم، تا مه میرسیدم ده ای وخت اینها دستایشانه بسته کرده بود، و دستایشان همراهی چه بسته شده بود؟

سر روجائی. و تره کی صاحب ره گفته بود که دراز بکش، تره کی صاحب ده ای وخت که مه رسیدم، سر امو تخت خواب دراز کشیده بود و روزی دفعتاً بالای گلونش فشار آورد و بدست ها او ره گرفت و روزی هم در بالای سینه.

**- به چه شکل گلویش را محکم گرفته بود، اگر شما آنرا توضیح کده بتوانید؟**

گلو طبعاً بدست پای دست گرفته بودن از گلون و بعضی اوقات یک بالشت خُرد ترک بود اوره هم بالای دهان و بینی شان میماندن و اقبال سینه و ران هایشه گرفته بود و همچنان مره گفت که پاهایشه بگی اما ما عملاً اشتراک نکردم و این صحنه را از نزدیک چون بالای شان نزدیک بودم همه چیز ها را دیدم و ده همین وقت که تقریباً ده یا پانزده دقیقه وقت را دربر گرفت که تره کی صاحب به شهادت رسید بعد ازین هر سه ما اونا را داخل یک روجایی و یک کمپل انداختیم تا دروازه کوتی باغچه هر سه ما انتقال دادیم.

**- درین وقت ساعت چند بود؟**

تقریباً ساتای یازده و نیم بجه بود.

یازده و نیم بجه شب بود و به دروازه که رسیدیم روزی بره اقبال گفت که برو کفن که نزد قوماندان است اوره بیار و اقبال رفت از قوماندان یک روجائی رقم واری یک تکه سفید ره آوردن و به تعقیب ازی هر سه ما اونا ره ده امو موتریکه پیشتر حاضر ساخته بودیم، ده او انداختیم و طرف دروازه جنگی، شرقی، گارد حرکت کردیم در او وقت وقتیکه به دروازه جنگی گارد میرسیدیم، قوماندان گارد یک پایه بیسیم خُرد ترک را پائین کردن و به روزی دادن که ای ره شما ده رای از همونجه با ما ارتباط بی سیمی داشته باشید خو ما از امو خط و سیر مطلوبه که از دروازه جنگی برآمدیم و از راه قصر نمبر یک و یا از پیشروی ولایت کابل و از همین راه به سالنگ وات و ازینجه به قول آبچکان

رسیدیم، در اونجه که رفتیم راستی پیش از پیش هم قبر تیار شده بود مره به صفت پهره دار ایستاد کد و هر دوی ازیا اوناره از کمپل و روجائی گرفتن و بداخل روجایی نو تر که بنام کفن اوره حاضر ساخته بودن داخل کردن و به قبر مانند نزدیک قبر اینها پیش از پیش یک تخته آئین چادر آورده بودن که اول او آهن چادره مانند و بعد از او خاکه سرش انداختن و قبره بشکل قبر ساختن و از اوجه بعد از ختم همی کار روزی به قوماندان گارد بی سیمی راپور داد که ما وظیفه خود انجام دادیم و دوباره بطرف گارد حرکت کردیم زمانیکه به گارد آمدیم، قوماندان به شعبه خود بالای چپرکت خود بود و ما هر سه ما داخل شدیم و امی موضوع را برایشان دوباره گفتیم که وظیفه ما ختم شد در ای وخت قوماندان گارد تیلیفون ره گرفت به قوماندان عمومی خاندوی علیشاه پیمان، اول به روسی گپ زد و بعد از او برایشان گفت که در همو حضیره شان پیره دار ایستاد کنه و ما هر کدام ما گرچه روزی و اقبال نان هم نخورده بودن اما ما نان خورده بودیم ایناره قوماندان گفت که نان بخورین خو هر سه ما گفتیم که نان خورده نمیتانیم، اما باز هم قوماندان این تسلی میداد که شما به ای مقصر نیستین، ده ایجا این امر حزب است، تصویب بیروی سیاسی و کمیته مرکزی حزب است درینجه شما کدام مسؤولیت ندارین برین استراحت کنین و اینمی جریانش بود.

**- بازگشت تان وقتی شما به دفتر جانداد قوماندان گارد آمدید و جریان دفن شادروان تره کی صاحب را برایش اطمینان دادید ساعت چند بجه بود؟**

اینی تقریباً دوازده و نیم بجه بود یعنی از یازده و نیم تا دوازده و نیم بجه شو بود.

خوب تورن عبدالودود خان استجواب شما از طرف رفیق ما تایپ شده و البته اوره میخوانید و در صورتیکه قناعت شما حاصل شده باشد اوره امضا میکنید دوستان سوال دیگر ما از شما اینست که اگر در مورد انتقال فامیل شادروان تره کی صاحب این رهبر واقعی و قانونی افغانستان از حرمسرای به جای دیگری روشنی بیاندازید، چرا که شما در خانه خلق وظیفه داشتید و همیشه موجود میبودید و البته این جریان انتقال فامیل محترم شان بشما خوبتر معلوم است؟

درست است بعد از یعنی روزیکه یاوران و تره کی صاحت ره از حرمسرای کشیدن در حرمسرای برادر تره کی صاحب، برادرزاده های شان و درپور شان پیش خدمت و یک نرس بداخل حرمسرای موجود بودن امی شو دومی بود یا سومی، فکس بیادم نیست که باز هم قوماندان گارد برای ما امر اوپراسیون جگرن رحمت الله و روزی وظیفه داد که شما برین بشکل بسیار احترامانه، البته ای روزهای اول بود به استثنای تره کی صاحب و خانم شان دیگر اعضای فامیل شانرا از حرمسرای به کوتی کول بیرین، کوتی کول البته در صدارت است ما هم رفتیم و ای هم شو بود، یعنی از طرف شو ای کار صورت گرفت، دروازه حرمسرای ره تک تک کردیم پیش خدمت برآمد و به پیش خدمت البته

هدایت روزی میداد اما ما و آمر اوپراسیون صحنه ره میدیدیم، روزی برایشان هدایت داد که کل اعضای فامیل به استثنای خانم شان و خود تره کی صاحب دیگر کل تان برائین که شما ره به خانه سابقه تان یا کوتی کول تان میرسانیم اونمو بودن که پیش خدمت اول برد و بعد از بیست دقیقه یا نیم ساعت اینها بعضی کالای بسیار مختصر خوده گرفته بودن و کل شان برآمده بودن به دروازه حرمسرای و ما ده امی دروازه حرمسرای بودیم داخل نرفته بودیم اینجه که اینا برامدن باز هم مه و روزی ایستاد بودیم روزی ایناره تلاشی گرفتن و بعد از تلاشی یک یک شانه به همو موتر لنداور سفید شانندن. به تعقیب ازی نرس برآمد، درین وقت برادرزاده تره کی صاحب ملالی میگفت که مره اجازه بتین که ما کتی شان باشم اما باز هم روزی اصرار میکرد که خودت نباشی امر است، سر ما خو از امو دروازه حرمسرای مه با جانداد تماس تلیفونی گرفتیم که اگر شما فرقی نمیکنه که ملالی ره اجازه بتین که همرایشان باشن ولی قوماندان گارد در جواب گفتن که نه نرسه بانین اما ملالی و دیگر اعضای فامیل شانرا به کوتی کول ببرین او نمو بود که بعد از او نرس هم برآمده بود کالای خوده هم گرفته بود اما نظر به همی هدایت دومی قوماندان دوباره روزی به نرس گفت که شما همینجه کتی شان میباشین و خدمت از یاره میکنین و ما اوناره بشکل بسیار احترامانه خاصه ما که درین نیم شو که روزی درپور بود و مه و آمر اوپراسیون بشکل امنیت کتی شان رفتیم تا کوتی کول اوناره به دروازه کوتی کول پائین کردیم اونا که داخل خانه رفتن ما پس دوباره بگارد آمدیم.

**- خوب بعد از اینکه فامیل محترم شادروان نور محمد تره کی را شما از حرمسرای باصطلاح انتقال دادید به کوتی کول طبیعی است که آنجا شادروان نور محمد تره کی و میرمن تره کی باقیمانند بعد از او چه وقت و چطور از حرمسرای آنها به کوتی باغچه انتقال داده شدند؟**

بسیار خوب، باز هم دو شو بود یا سه شو پسانترش ای هم امو شب معینش بیاد ما نیست، جانداد قوماندان گارد مره و روزی ره خواست، در ای شو ما دو نفر بودیم و مره گفت که شما میرین دروازه حرمسرای ره تک تک میکنین بشکل بسیار احترامانه از تره کی صاحب خواهش میکنین که از حرم سرای به کوتی باغچه برون، در اونجه هم تمام احتیاجات زندگی شان یعنی اتاق و چپرکت و همه چیزهایشان آماده است امونجه اونها را برسانید اونمو بود که ما و روزی آمدیم، باز هم دروازه حرمسرای ره تک تک کردیم و پیشخدمت همراهی شان بود اما در همین شو که رفتیم ما نرس مرس را ندیدیم که چه وقت نرس را کشیده بودن و بورده بودن از او جریان خبر نبودیم امی پیشخدمت موظف ساخته بودن در حرمسرای یکنفر ما که دروازه ره تک تک کردیم پیشخدمت برآمد، روزی برایشان گفتند که شما برین تره کی صاحبه بگوئین که اینا آمدن با شما می بینن او نمو بود که پیشخدمت رفت و بعد از چند دقیقه مره خواستن اجازه دادن داخل حرمسرای رفتیم اینها هر دوی شان در منزل خود شیشه بودن ما احترام کردیم و برای شان گفتیم نظر به امریکه از قوماندانی سر ما شده

شما از اینکه به کوتی باغچه تشریف میبرین، امو کالا و بعضی مواد ضروریه ایکه دارین اوناره نشان بتین تا اونا هم انتقال شوه، در ای وقت روزی چند نفر از صاحب منصبان مستعجلا بودن میشناختن اوناره هم یک دو سه نفر ره در پایان هم وظیفه داده بود که شما هم همینجه باشین و اینا هم قبول کردن از همو داخل حرمسرای ده کوتی باغچه راه است، یک سالون است بنام سالون شب جمعه از امو راه سالون شب جمعه ایناره به کوتی باغچه آوردیم و دو بکس بود، سه بکس کالایشان بود ایناره هم امو صاحبمنصبای دگه به تعقیب ما آوردن برشان ده اتاق که پیشتر عرض کردم ده کوتی باغچه و که دیدیم چپرکتای سیمی ماندگی بود، قالین هوار بود، ایناره روزی گفت که اینمی اتاق شماس، اینمی جای بود و باش شما است و اینا چون ام چپرکت و ای چیزا سیمی بودن باز خواهش کردن که بری ما باز اگر امو چپرکتای چوبی ره بیارین و دیگر قالین بیارین، خواهش کردن که اینمی ره بما همکاری کنین، روزی برایشان گفتند که اوره ما کله جور میکنیم، شما مطمئن باشین، اونمو بود که از همو شو به بعد شد و امنیت و بهره داری ارتباط ما با کوتی باغچه قطع کوتی باغچه و از یاره روزی از امو صاحبمنصبای مستعجل هشت تا دوازده نفر بودن ایناره موظف ساخته بودن، اما مه وقتیکه در امو شو آخر رفته قالین و چپرکت ازیا تبدیل شده بود بعد ازو ارتباط ما با کوتی باغچه قطع بود.

**- لطفاً شواهدی در دست است که دو نفر یاوران شادروان تره کی صاحب اولین رئیس شورای انقلابی دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان هم بعد از توطئه خاینانه امین خاین با اشتراک شما و جانداد قوماندان گارد و کسان دیگر اختطاف و از بین برده شده اند، شما به صفت متهم قضیه رویداد این قضیه را با جزئیات آن از ابتدا تا آخر طوری توضیح کنید که چه وقت و بکدام تاریخ بنا به دستور کدام اشخاص، به چه شکل، با اشتراک کدام نفر از کجا دو نفر یاوران را اختطاف کردید به چه شکل و در کجا و به ذریعه چه وسایل آنها را از بین بردید.**

راجع به کشیدن یاوران تره کی صاحب که ببرک و قاسم بودند اینها مسلح بودند در حرمسرای پیش یعقوب و جانداد یک پرابلم بود کشیدن ازیا در تاریخ ۲۵ سنبله یعنی روز شنبه ساعتای هفت و هفت و نیم یعنی صبح بود وقت صبح بود که یعقوب لوی درستیز بره جانداد تیلیفون کرد البته ده ای وقت مه ده قوماندانی بودم روزی امر اوپراسیون یعنی صاحب منصبای قرارگاه چندین نفر ده همی اتاق یاور قوماندان نشسته بودیم که یعقوب بر جانداد تیلیفون کرد تا بشکل هجوم یک گروپ عسکراره ترتیب کرده بشکل هجوم ایناره از حرمسرای بکشه، ولی جانداد بعد از امی تیلیفون یک مکث کرد و به امین تیلیفون کرد که ما یاوران تره کی ره چه قسم بکشیم.

**- به بخشین بکدام امین؟**



امین امو امینی که مرتکب جنایت بزرگ و خاین شده بود.

**- یعنی منظور شما از حفیظ الله امین است.**

بلی حفیظ الله امین، به او تیلیفون کرد و راجع به کشیدن یاورای تره کی صاحب از او هدایت خواست و به او گفت که یعقوب مره اینی قسم گفته ولی امین برش گفت که نه درست نیست به ای شکل شما یک پرزه ره برشان نوشته کنین و تذکر بتین که شما ره جهت موضوعی که فیر شده یعنی موضوع دیروزه شما ره به تحقیق به قوماندانی میخوایم، فلانی و فلانی ره هم خواستیم اونمو بود که جانداد ششت امونجه پرزه ره نوشته کرد و پرزه ره بدست یک آشپز بود یا خانه سامان به حرمسرای روان کردن و بدست یاورا رسیدن بعد از نیم ساعت یا تقریباً چهل دقیقه از موظفین یا صاحبمنصبان مستعجل دروازه حرمسرای نفر آمد که یاورا تک تک کرده دروازه ره و حاضر هستن که براین از حرمسرای به قوماندانی میان، در ای وقت باز هم برای اینکه جانداد مقدمات تدافعی ره گرفته باشه قوماندان تولی تشریفات خاست و بری از او هدایت داد که شما دو دلگیه بیک طرف دروازه حرمسرای و دلگی دگره بطرف دگه دروازه حرمسرای ایستاد میکنین بعد ازو شما دروازه ره برایشان باز میکنین اگر اونا مسلح بودن یعنی میخواستن کدام عمل انجام بتن شما هم متقابلاً سر از او فیر کنین و اگر نمی خواستن شما هم اوناره بدست گرفته بیارین، ای هدایته بری قوماندان تولی تشریفات داد و در ضمن بری ازی باز هم یک پایه دستگاه تاکی واکی خورده داد که از امونجه ارتباط داشته باشد به قوماندانی گرچه فاصله بسیار هم نزدیک هم بود خو ای قوماندان تولی تشریفات طبق هدایت قوماندان رفت و دو دلگی ایستاد کرد خودش در حصه های مسجد جای گرفت.

**- ببخشین قوماندان تولی تشریفات چه نام داشت؟**

محمد صادق نام داشت، امسال تورن شد یعنی فعلاً تورن است ای رفت و طبق هدایت قوماندان گارد همطور عسکراره ایستاد کرد و دروازه ره بر روی یاوران خلاص کده بود بواسطه کدام عسکر یا صاحبمنصب مه او صحنه ره ندیدیم دروازه ره که خلاص کردن اونا خلع سلاح بودن خلع سلاح برآمده بودن اما باز هم چون سر عسکرا امر بود عسکرا حمله کرده بودن ایناره بشکل همطور گرفت تا نصف راه همطور هوایی آورده بودن ایناره بشکل همطو گرفته تا نصف راه آورده بودن بعد از او صادق از امونجه امی قوماندان تولی تشریفات از امونجه به بیسیم به قوماندان راپور داد که ما وظیفه خود را اجرا کردیم، درین وقت روزی به دویدن بطرف پائین حاضر شد، پائین شد پیشروی ازیا ایناره ده همی قسمت زیر قوماندانی یک دهلیز رقم واری است ده اونجا ایستاد کرده بودن و فوراً روجایی ره خواست تا که دستای ایناره بسته کنه، وقتیکه اونا از او طرف می آمدند ده زیر قوماندانی جانداد از یعقوب هدایت گرفت در ضمن ای راپوره برش داد که ما ایناره کشیدیم و ما چه کنیم سر

ازیا، یعقوب برشان گفت که او ناره نگه کنین ده گارد حبس شان کنین، ده یکی همو گراجها پرتین، ده همی زیر قوماندانی یکی دو تا گراج موتر هم بودند اما جانداد برایش گفت که نه ما ایناره ده گارد محافظه کرده نمیتوانیم چرا روز روشن است همه صاحبمنصبا و عسکرا ایناره دیدن، ما نگه کرده نمیتوانیم درین وقت یعقوب برایشان گفت که ده قوای چار انتقال بتین، جانداد به آمر اوپراسیون هم ده همینجه حاضر بود به او گفت که برو همایشان ایناره ده موتر می نشانین ده قوای چهار تسلیم کنین ای تا نصف زینه نرفته بود که گفت نی ای مریض است، تو برو و همایشان ایناره برسان اونمو بود که ما حرکت کردیم بطرف زینا ده نصف زینه که رسیدیم پس دوباره بره جانداد گشتیم که ما اینارا ده قوای چهار بری کی تسلیم کنیم پیش کی ببریم، اونا مره گفت که ده پیش رویتان سر سرک احمد ایستاد میباشد، احمد هدایت گرفته شما به احمد اوناره تسلیم کنین، احمد جگتورن است فعلاً ده او وقت از گارد که رفت بشکل آمر سیاسی رفت اما ده او وقت قوماندان قوای چهار هم بود، یعنی هر دو وظیفه ره به فکر مه انجام میداد قوماندان قوای چهار بود، خو ما که پائین شدیم از موتر ده ای وقت روزی دو عراده جیپ را هم از تولی نقلیه خواسته بود حاضر ساخته بود و دست های از یاره و چشمای از یاره بسته کرده بود یکی را در یک موتر جیپ و دیگر را ده موتر دیگه شانده بودن از استقامت دگه روزی خبر نبود، از استقامت مه خبر بودم، ما در موتر پیشروی ششتیم روزی در موتر پشت سر حرکت کردیم، یک عسکر یعنی دریور ما هم عسکر بود و یک محافظ هم در هر موتر یک یک عسکر بودن، طرف قوای چار حرکت کردیم، نام روزه برای ما جانداد داد که نام روزه بگیرین همایتان وقتیکه به قوای چهار رسیدیم ده امو قسمت اولش یک دروازه است نظام قراول واری، ده ایجه یکعراده تانک بود یک ماشین محاربوی ایستاد بود ماره دریش کد و ما نام روزه برایشان دادیم و ما گفتیم که ما احمده کار داریم، قوماندان تانه، یک یک صاحب منصب در ضمن نامای ماره هم نوشته کد که شما کی هستین از کجا آمدین که دیدیم احمد رسید احمد که رسید اوناره گفتن که اجازه بتین مره اجازه داد از امی قسمت اول و به نظام قره ول دومی رهنمایی کردن، زمانیکه به نظام قراول دومی رسیدیم در ایجه ماره ایستاد کرد، دریور های ماره عسکرای ماره کل ماره پائین کردن از موتر و دو نفر صاحبمنصب از قوای چهار موجود بودن امونجه که یکی شایسته نام داشت آمر مخابره شان بود دگیش گرچه ما بیشتر بنام لایق یا مالک معرفی کرده بود اما بنام نمی شناختم به قواره میشناسم، حالا هم اگر اوره ببینم ای دو نفر صاحبمنصب ایستاد بودن، احمد هم به تعقیب ما رسیدن بری ازیا گفتن که سوار شوین و حرکت کنین، در ای وقت امو لایق دریوری ره یاد داشت و شایسته نمیدانم که یاد داشت و یا نداشت باز هم مه و روزی ره گفت که شما هم کتی شان برین تا اینمی وقت ما نمی فهمیدیم که ایناره کجا میبرن و از سرنوشت ازیا هیچ خبر نبودیم، ما هم ده موتر پیشروی ششتیم، کتی امونای که اسمشه نمی شناختم، شایسته و روزی ده موتر دگه شستن یعنی دریوری موتر ماره همو صاحبمنصب میکرد و دریوری موتر دیگره از نظام قره ول به بعد روزی

میکرد، خو رفتیم طرف شمال قوای چهار که محلی انداخت و پولیگون قوای چهار و قوای پانزده است به او طرف حرکت کردیم بعد از چند دقیقه خط السیر بیک نقطه رسیدیم که ده اونجه موتراره ایستاد کدن گفت شما همینجه باشین ایناره هردویشان چشمای شانہ باز کدن و بیک چقوری نزدیک بیک فاصله نزدیک که ما ایستاد بودیم ایناره ده یک چقوری رهنمایی کردن در ای وقت که چشمایشانہ باز کدن ایناره تیلہ کردن اینا شستن و شایسته تفنگچه خودہ کشید تفنگچه دستی خودہ گرچه روزی ده همی وقت یک زره چی شد که او هم اشتراک کنه اما شایسته برایش گفت که ای وظیفه شما نیست وظیفه بما داده شده، یک فیر بالای قاسم کرد و دو فیر بالای ببرک کردن و هردویشانہ انداختن و بعد از او همانجه . .

#### **- بخشین بکدام حصه وجود شان فیر کردن؟**

بسر شان.

به تعقیب ازی به فاصله یک دو سه متر دورتر بیلها ماندگی بودن بیلاره امو صاحبمنصبان که مه باسم نمی شناختم اونا گرفت و به کمک هردوی ازیا خاکه سرشان انداختند و ما از امونجه از امو پولیگون به نظام قره ول آمدیم از نظام قراول که رسیدیم پس دریورا و عسکرای خودہ گرفته طرف گارد حرکت کردیم و در حصه خدمات تخنیکی که رسیدیم روزی باز موتر ما پیشروی بود، روزی به خانه خود برگشت، مقصدشه نفامیدم و ما راساً به گارد آمدیم بره جانداد قوماندان گارد گفتم که سرنوشت ازیا خو بای قسم شد دگه مه خود نه فهمیدم او گفت که یعقوب بری ازوا هدایت داده هر قسمی که شده و به تعقیب ما چند دقیقه باد روزی هم به گارد رسید، ای بود جریان یاوران تره کی.

**- ودود خان استجواب شما از طرف رفیق ما تایپ شده، شما البته ای ره مطالعه میکنید و در صورت قناعت خود امضا میکنید.**

بسیار خوب.

منبع:

روزنامه انیس، شماره ۲۳۶، شنبه ۶ دلو ۱۳۵۸

روزنامه انیس، شماره ۲۳۷، یکشنبه ۷ دلو ۱۳۵۸

## اعترافات عبدالودود تورن سابق رئیس مطا بره وزارت دفاع

## در مورد شهادت شادر وان تره کی

-۲-

نان هم نخورده بودن اما مانان خورده بودیم ایناره قو مانان گفت که نان بخورین خو هر سه ما گفتیم که نان خورده نمیتانیم ، اما باز هم قوماندان این تسلی میداد که شما به ای مقصر نیستین ، ده ایجا این امر حزب است ، تصویب بیروی سیاسی و کمیته مرکزی حزب است درینجه شما کدام مسؤلیت ندارین برین استراحت کنین و ایمنی جریانش بود . باز گشت تان وقتی شما بدفتر جانناده قو مانان گارد آمدید و جریان دفن شادروان تره کی صاحب را برایش اطمینان دادید ساعت چند بجه بود؟

ره شما ده رای از هونجه با ما ارتباط بی سیمی داشته باشید خو ما از مو خط و سیر مطلوبه که از دروازه جنگی برآمدیم و از راه قصر نمبریک و یازاز پیشروی ولایت کابل و از همین را به سالنگ وات و ازینجه به قول آبجکان رسیدیم ، دراونجه که رفتیم راستی بیش از پیش هم قبر تیار شده بود مره به صفت بهره دار ایستاد کدوهر دوی ازیا او ناره از کمپل وروجانی گرفتن و بداخل رو جایی نو تر که بنام گفن او ره حاضر ساخته بودن داخل کردن و به قبر ماننن نزدیک قبر اینسا پیش از پیش یک تخته آئین

آنها تو ضیح کده بتوا نید؟ گلو طبعاً دست پای دست گرفته بودن از گلون و بعضی اوقات یک یا لشت خرد ترک بود او ره هم بالای دهان وینی شان میماندن و اقبال سینه و ران ها پشه گرفته بود و همچنان مره گفت که باهایشه بگی اما ما عملاً اشتراک نکردم و این صحنه را از نزدیک چون بالای شان نزدیک بودم همه چیز ها را دیدم و ده همین وقت که تقریباً ده یا پانزده دقیقه وقت رادبر گرفت که تره کی صاحب به شهادت رسید بعد از این هر سه ما اونا را داخل یک رو جایی و یک کمپل انداختیم تا دروازه

و قتی که بطرف پائین یعنی به منزل پائین رسیدیم ده ای وقت ده پهلو ی زینه طرف دست راست یک اتاق خرد ترک بود که درای یک تخت خواب بدون پایه ماندگی بود البته که ای از پیش خدمت شان بودیا اونجه کدام بهره دار استراحت میکرد خو او ره مانده بودیم که از کی بود ، تخت خواب روزی ایناره به امی اتاق خرد ترک و هتمایی کردن ، روزی برآمد دروازه دهلیز را قلفک میکرد و گلون تره کی صاحب خشک شد ، مره گفت که یک گیلان اوبتی به به اقبال گفتم که بدو یک گیلان او بیار درین وقت



## توجه:

کاپی و نقل مطالب از « اصالت » صرف با ذکر منبع و نام « اصالت » مجاز است

کلیه ی حقوق بر اساس قوانین کپی رایت محفوظ و متعلق به « اصالت » می باشد

Copyright©2006Esalat

[www.esalat.org](http://www.esalat.org)